سازمان دهی نوین اجتماعی و تشکل های مستقل کارگری

تربیون چپ بیست هفتم آبان ماه هشتاد و شش

این تشکلات کارگری در قدم اول درصدد تغییر مناسبات قدرت در تولید به نفع کارگران برآمده اند و با گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی، قدرت هرچه بیش تر کارگران درفرایند تولید اجتماعی را طلب کرده اند. آنها درمبارزه برای سلب قدرت کارفرمایان ساختارهایی را ایجاد کردند، که نه تنها سرفصل نوع جدیدی از سازمان دهی تولید را می گشود، بلکه آغاز مناسبات نوینی را مژده می داد. یکی از درخشان ترین این تلاش ها ، سازمان یابی کارگران به صورت کمیته های کارخانه در انقلاب روسیه است.

کمیته های کارخانه به لحاظ تاریخی در فرایند انقلاب فوریه ۱۹۱۷ به وجود آمدند؛ یعنی در دوره ای که کارگران آشکارا انقلاب را به درون کارخانه ها کشاندند. حضور موثر کارگران در انقلاب و نقش اساسی آنان در سرنگونی تزاریسم تحولی در روحیه و خواسته های آن ها به وجود آورده بود. آن ها عمیقا به این درک رسیده بودند که تغییر رژیم سیاسی باید حتما موجب تغییر شرایط زندگی و کارشان گردد. کارگران برای پیشبرد این امر کمیته های کارخانه را به وجود آوردند. بدین ترتیب کمیته ها در راس جنبش مطالباتی- انقلابی کارگران قرارداشتند و پیش تاز مطالبه «کنترل کارگری» بودند.

مقاومت سرمایه داران در مقابل درخواست کارگران، به شکل خودداری از افزایش دستمزدها، رد نمودن صلاحیت نمایندگان کارگران، گرایش به کاهش تولید، خراب کاری درتولید، بستن کارخانه و... بروزمی کرد. واکنش کارگران درمقابل این حرکات دخالت بیشتردراموركارخانه و تولید بود. بدین ترتیب خواسته کنترل کارگری عمومیت می یافت. کنترل کارگری از ماه ژوئن ۱۹۱۷ اشکال متنوع تر و رادیکال تری به خود گرفت . کمیته ها به گونه ای گسترده و بامحتوای عمیق تری ازکنترل، به عنوان ابزاری جهت بهبود شرایط کار، حفظ مشاغل، جلوگیری ازبستن کارخانه ها ، افزایش قدرت کارگران درتولید، دموکراتیزه کردن روابط کارو دخالت مستقیم درامور مدیریت کارخانه ها که پیش از انقلاب اکتبر آغاز شده بود، بر اثراین انقلاب افزایش یافت.

در چند ماه بعد از انقلاب اکتبر، طبقه کارگرخود را آفریننده و صاحب انقلاب می دانست، گسترده ای از آزادی و قدرت را که در تاریخ آن بی نظیر بود، تجربه کرد. در این دوره متلاطم توجه کمیته ها به اهمیت خود مدیریتی کارگران افزایش یافت. آن ها با تکیه بر نیروی کارگران درمدیریت و سازمان دهی اموربسیاری ازکارخانه ها قدرت عمل بسیاری به دست آورده بودند و وظایف مهمی را برعهده گرفتند. می توان براین نکته پای فشرد که طی این چند

ماه آن قدرتی که درعرصه اقتصادی حرف آخر را می زد، کمیته های کارخانه بود.
موقعیت جدید کمیته ها در تولید با عکس العمل های خصمانه ای از سوی دیگر نیروهای اجتماعی روبه رو شد. در وهله اول صاحبان صنایع و کادرمدیریت نوک تیزحمله خود را متوجه کمیته ها کردند. یک فعالیت گسترده و هم آهنگ ازدرون کارخانه ها برای ازپای درآوردن آن ها درجریان بود. مدیریت سرمایه داری در وجود کمیته ها،اراده آزاد کارگران را می دید که فرآیند استثمار نیروی کاررا برای تولید ارزش اضافه می گردد. دراین نکته درنگ کنیم . مدیریت سرمایه نه فقط روند فنی تولید بلکه مصرف نیروی کاررا نیز سازمان می دهد. جنبه اخیر مهم ترین رکن را در کارکرد این مدیریت دارد. برای پیشبرد چنین وظیفه ای، کارگردیگر به عنوان انسان آزادی که که صاحب اراده مستقل است، موضوعیت ندارد. فقط کالای ویژه ای - نیروی کار- وجود دارد که با پول خریداری شده است، یکی شی جان دار و سرچشمه ارزش مبادله و قادر به تولید شیره طلایی ارزش اضافه! خاصیت کالا بودن نیروی کارمبنای تسلط اقتصادی، فرمان دهی و استبداد سرمایه است. وقتی این کالا فروخته شد، دیگردراختیار سرمایه قرار دارد و اولین وظیفه مدیریت سرمایه این است که ازاین کالا به بهترین وجهی بهره گیرد و شیره گران بهای ارزش اضافه را به تمامی از آن بیرون بکشد. به همین دلیل باید قدرت فرمان دهی سرمایه برنیروی کارنامحدود باشد. کارگر باید قبل ازهرچیز خود را صرفا نیروی کار بپندارد و تمام قوایش را درخدمت مدیریت سرمایه و افزایش ارزش اضافه قرار دهد. تلاش کمیته ها در برپایی ساختاری جدیدی که نه تنها نوع جدیدی از سازمان دهی تولید را مد نظر داشت، بلکه راهی به سوی مناسبا تولیدی نوین می گشود، در نقطه مقابل مدیریت سرمایه قرار داشت و آن را نفی می کرد. این مبنای خصومت سرمایه داران با کمیته ها بود.
ضدیت با دخالت مستقیم کارگران در مدیریت صنایع فقط مختص سرمایه داران نبود. نیروهای اجتماعی دیگری را نیز در برمی گرفت. در حقیقت انقلاب نه تنها میدان کارزاری گشت ما بین سرمایه داران و کارگران، بلکه هم چنین جدالی بود میان درک های گوناگون ازوظایف انقلاب و چگونگی بنای سوسیالیسم!
ازیک طرف استنباط غالب احزاب چپ آن دوره ازسوسیالیسم، گرفتن قدرت دولتی ازطریق حزب، مرکزیت بخشیدن به اقتصاد توسط ارگان های حکومتی آن بود. بدیل این احزاب تمرکزکامل قدرت سیاسی و مالکیت ابزارتولید در دست دولت بود. از سوی دیگردرگیری بیش ترنهادهای کارگری، به ویژه کمیته های کارخانه، با امور تولیدی و حضور آنها در صحنه سیاسی - اجتماعی دریافت دیگری ازسوسیالیسم را مطرح می کرد. بدیل این گرایش ارتقای کنترل کارگری به مدیریت کارگری، ایجاد تحولات ساختاری و سازمان دهی تولید ازطریق یک سیستم اقتصادی شورایی که پایه آن را کارگران تشکیل می دادند، و نیز حذف کامل روابط سلطه بود.
گرایش ناگزیر کمیته ها برپایی نهادهای مستقل از حکومت ، به نظر بسیاری از احزاب با « هرج و مرج » یک سان بود. آنها کمیته ها را نهادهایی بدون صلاحیت برای گرداندن چرخ های اقتصاد کشود قلمداد می کردند و اعمال کنترل کارگری توسط کمیته ها را مسبب از هم گسیختگی شیرازه اقتصاد می خواندند.
ازمیان احزاب مهم آن دوره منشویک ها درعرصه وظایف انقلاب اساسا مسئولیتی برای کمیته ها وکنترل کارگری قایل نبودند؛ وبادخالت کارگران درامورمدیریت مخالفت میکردند این حزب«مرحله انقلاب» را« بورژوا دموکراتیک » ارزیابی می کرد و به همین دلیل نقش مستقلی برای کارگران در مرحله مذکور قایل نبود. با این حال واقعیت آن

دوره چیز دیگری می گفت. کارگران در تولید دخالت می کردند و کنترل کارگری اعمال می شد؛ و منشویک ها نمی توانستند صرفا با تکرار عقایدشان درباره «مرحله انقلاب» چشم خود را به روی این اقدامات زنده ببندند. ازاین رو آنها هم پس ازانقلاب اکتبر، لفظا «کنترل کارگری» را پذیرفتند. اما قاطعانه با گسترش کنترل کارگری به معنای دخالت درامور مدیریت مخالفت کردند.

منشویک ها هشدارمی دادند که کمیته های کارخانه نباید به حیطه اموراداری و اجرایی که مختص مدیریت کارخانه است تجاوز کنند. کامرماخر منشویک و عضو شورای مرکزی اتحادیه کارگری سراسرروسیه ازاین می نالید که اگر «کنترل کارگری» به مفهوم مورد نظر شورای مرکزی کمیته های کارخانه برداشت شود، جنگ داخلی در کارخانه های اوج می یابد و اقتصاد کاملا ویران می گردد.

بلشویک ها ابتدا شعار «کنترل کارگری» همراه شدند. آنها بلافاصله پس ازکسب قدرت، اجرای این امررا در شمار مقاصد خود اعلام کردند. اما درک آنها ازکنترل کارگری بسیارمحدود بود. خط رسمی حزب هرگزاز کنترل، دخالت تشکیلا کارگری درمدیریت تولید را مدنظر نداشت. به علاوه چشم اندازهدایت اقتصاد توسط نهادهای کارگری را نداشت. پروژه حزب برای سوسیالیسم از ریشه با خود مدیریتی کارگری مغایرت داشت. اگرچه هدف بلشویک ها تمرکز کامل مالکیت ابزارتولید دردست دولت بود، ولی بلافاصله پس از کسب قدرت سیاسی قصد دولتی کردن کامل اقتصاد را نداشتند. در این مقطع نظربلشویک ها این بود که سرمایه داران و مدیران آن ها، هم چنان موسسات را در تملک و مدیریت خوش داشته باشند، ولی کارخود را زیر نظارت کارکنان ادامه دهند. و این با آن چه لنین «سرمایه داری دولتی» می نامید، یعنی رژیمی که صاحبان صنایع درمقام و موقعیت مالک و مدیر موسسات خود باقی می گذارد ولی آن ها را تابع نظارت و هدایت دولت می سازد، منطبق بود. منتها این جا به جایی این که حکومت مستقیما بازرسینی استخدام کند و آنها را برای نظارت به کارخانه بفرستد، چنین کاری را کارگران و کارمندان همان موسسه برای حکومت انجام می دادند.

با این حال در همین محدوده نیز برای بلشویک ها شعار«کنترل کارگری» به سرعت ازاعتبار افتاد. آیین نامه کنترل کارگری ١٤ نوامبر که از سوی کمیته اجرایی مرکزی شوراها تصویب و توسط حکومت بلشویکی نیزتایید شده بود، بیش از چند هفته اول انقلاب دوام نیاورد و حکم تصویب نامه مرده ای را پیدا کرد و کنار گذاشته شد. سپس با شتاب به جای «کنترل کارگربی» که طبق آیین نامه ١٤ نوامبر به صورت نوعی سازمان پیش بینی شده بود، تاسیس ارگان های اقتصادی حکومتی دردستورقرارگرفت. در۵ دسامبر یعنی ٦ هفته پس از انقلاب، توسط حکومت «شورای عالی اقتصاد ملی»(وسنخا) تاسیس شد وجای سیستم نوپای کنترل کارگری را گرفت. وظیفه این ارگان حکومتی، مرکزیت دادن به اقتصاد بود. و به مروربه صورت کانون اصلی مرکزیت و مدیریت صنایع درآمد.

حزب به سرعت از شعار کنترال کارگری عدول کرد و آیین نامه کنترل کارگری را زیر پا گذاشت، ولی کارگران درگرماگرم انقلاب وقعی به قوانین نمی گذاشتند و کمیته ها هم چنان کنترل کارگری را اعمال می نمودند. بنابراین لغو «کنترل کارگری» بدون سلب قدرت از کمیته ها کارخانه شدنی نبود. اما حزب هوشیارتر و زیرک تر از آن بود که مستقیما خود را در مقابل کمیته های کارخانه قراردهد. زیرا کمیته ها تشکیلات بلاواسطه کارگران بودند و در میان آنان محبوبیت سرشاری داشتند. حزب نیاز مبرمی داشت که دربرابرآنها وزنه ای بگذارد. برای سلب قدرت از کمیته

ها، بلشویک ها به اتحادیه ها توسل جستند. این جا بود که دخالت اتحادیه ها نقش تعیین کننده ای پیدا کرد. رهبران اتحادیه ها ازهمان آغاز وجود کمیته های کارخانه مستقل ا زخود را نمی پذیرفتند. رقابت آن ها با کمیته ها به قبل از انقلاب اکتبربازمی گردد. اتحادیه ها همواره درصدد بودند کمیته ها را به تابعیت خوددرآورند. کمیته های کارخانه می دانستند که اگر تابع سازمان اتحادیه ای شوند، باید استقلال و اهداف اجتماعی خود را به دست فراموشی بسپارند. زیرا اتحادیه ها قابلیت « کنترل کارگری» نداشتند و پروژه آن ها محدود به مبارزه برسر دستمزد، برقراری نظم دربازار کارو انعقاد پیمان های دسته جمعی با کارفرمایان می شد؛ یعنی عملکرد آن ها درمحدوده بازارفروش نیروی کار بود.

رهبران اتحادیه ها که تا قبل از انقلاب اکتبر کشش چندانی به مساله کنترل تولید از خود نشان نمی دادند ، پس از انقلاب هم طرف دار هدایت دولتی اقتصاد از آب درآمدند. آنها بارها وبارها تکرارکرده بودند که هدایت تولید تنها توسط ارگان های دولتی شدنی است. این جا کارحزب بلشویک می گرفت. زیرا ارگان های دولتی درآن مقطع چیزی به جز بازوان وسعت یافته حزب نبودند. بدین ترتیب بلشویک ها در اتحادیه ها متحد خود را یافتند و اقبال به اتحادیه ها رو آورد. « درآوردن کمیته های کارخانه به زیرفرمان سازمان منظم اتحادیه ای، هدف مشترک دولت شوروی و اتحادیه های کارگری شد.»

این کاریک مزیت دیگر برای حزب دربرداشت. حزب از این طریق که سلب قدرت از کمیته ها را به اتحادیه ها می سپرد، خود را از گزند هر انتقادی محفوظ نگاه می داشت.

دراین رابطه اولین کنگره سراسری اتحادیه ها که از ۷ تا ۱٤ ژانویه ۱۹۱۸برگزار شد، تعیین کننده بود. درکنگره حملات رهبران اتحادیه به کمیته ها لحن شدیدتری به خود گرفت. لوزوفسکی (دبیر شورای مرکزی اتحادیه های کارگری سراسر روسیه که قبل ازاکتبربه بلشویک ها پیوسته بود)شورای مرکزی کمیت های کارخانه رامتهم کرد که با انتشارجزوه آخرنوامبرخود پیرامون کنترل کارگری (بعدا به این جزوه اشاره خواهیم کرد) عملا هدایت اجتماعی اقتصاد را ناممکن ساخته است. وی به ویژه به قسمتی ازاین جزوه انتقاد کرد که درآن کنترل کارگری به معنای وسیع کلمه «به عنوان دخالت درتصمیمات صاحبان کارخانه ها» ذکرشده بود. لوزوفسکی درکنگره باردیگرتاکید کرد که کمیته های کارخانه باید به تابعیت اتحادیه ها درآیند، زیرا آن ها هدایت با برنامه اقتصاد را مانع می شوند.

ریازانوف (بلشویک ویکی ازرهبران سازمان جدید التاسیس شورای عالی اقتصادی ملی) ازاین هم شدیدتر به کمیته ها تاخت. او با انگیزه تخطئه کمیته ها، آن ها را متهم کرد که منافع کارخانه خود را با منافع کل اقتصاد مردمی یکی می گیرند و ازاین طریق مانع تنظیم دولتی اقتصاد می گردند. ریازانوف به این نیزبسنده نکرد و زبان به افترا گشود. او ادعا کرد که «اکثریت کمیته ها با صاحبان کارخانه ها همکاری می کنند» چنین ادعایی با توجه به مبارزه طبقاتی حادی که درآن زمان دورن کارخانه ها، میان کمیته ها و کارفرمایان در جریان بود، البته تهمت بی اساسی بیش نبود. ولی این روش نشان می دهد که رهبران اتحادیه برای از میان به در کردن کمیته ها حتا از دروغ پردازی در تبلیغات خود روی گردان نبودند.

درتبلیغاتی که علیه کمیته های کارخانه صورت می گرفت، همواره این اتهامات به آن ها زده می شد که هم آهنگ ناپذیرند، خود را صرفا درسطح کارخانه های منفرد وجداگانه مسئول می بینند ومنافع فردی (درسطح یک کارخانه) محرک اصلی آن هاست. اما آیا واقعا کمیته ها هماهنگ ناپذیر بودند؟ آیا واقعا این انتقاد به آنها وارد است که ذاتاً محلی گرا بودند؟ دراین باره تاملی بکنیم و ببینیم خود کمیته ها درحیات کوتاهشان - که پس ازانقلاب اکتبربیش ازچند ماهی دوام نداشت- چه کردند و درهمین مدت محدود چه برنامه عملی مشخصی برای کارخود وسازمان دهی اقتصادی ارایه دادند.

پس ازابلاغ آیین نامه کنترل کارگری در١٤نوامبر، پنجمین کنفرانس کمیته های کارخانه طی روزهای ١٥ و ١٦ نوامبر درپطروگراد برگزارشد. درمرکزمباحثات چگونگی پیشبرد «کنترل کارگری» و موضع کمیته ها درقبال آیین نامه مذکورقرارداشت. کنفرانس در قطع نامه ای که تقریبا به اتفاق آرا به تصویب رسید ، از این زاویه که «امکانات وسیعی برای فعالیت های خلاقانه پرولتاریا درمبارزه علیه خراب کاری سرمایه داران ونیز ازهم گسیختگی اقتصادی که آنان بانی اش هستند» می گشاید، ازبخش نامه استقبال کرد. درعین حال کنفرانس، شورای مرکزی کمیته های کارخانه را موظف نمود که راهنمایی های علمی و دقیقی درمورد اجرا و پیشبرد کنترل کارگری تدوین نماید. دو هفته بعد، آخرنوامبر، شورا ی مرکزی پطروگراد، مطابق با تصمیم پنجمین کنفرانس، جزوه راهنمایی منتشرکرد. این جزوه افق پهناوری در مقابل طبقه کارگری می گشود. در آن کنترل کارگری نه به مفهوم کنترل منفعل بلکه به معنای وسیع کلمه به عنوان دخالت در تصمیمات صاحبان کارخانه ذکر شده بود. هم چنین جزوه درک ویژه ای از کنترل کارگری ارایه می داد و آن را نه به مثابه هدف، بلکه به معنای مرحله انتقالی جهت ورود به سازمان دهی اقتصاد سوسیالیستی در نظرمی گرفت.

در مقدمه جزوه آمده بود: باید کنترل کارگری را به عنوان «مرحله انتقالی به سازمان دهی کلیه اموراقتصادی کشور براساس مبانی سوسیالیستی ارزیابی نمود. کنترل کارگری نبایستی به معنای منفعل کلمه فهمیده شود. بلکه باید به مفهوم وسیع کلمه به عنوان دخالت درتصمیمات صاحبان کارخانه درباره سرمایه، تاسیسات و نیز مواد خام و تولیدات کارخانه، به عنوان مراقبت فعال جهت اجرای درست وسنجیده سفارشات وهم چنین استفاده صحیح ازانرژی و نیروی کار، به مثابه شرکت فوری و بلاواسطه درسازمان دهی عقلایی تولید، درک شود». این همان جزوه ای است که لوزوفسکی درکنگره اتحادیه ها به آن تاخته بود. در ادامه جزوه به کمیته های جهت پیشبرد کنترل کارگری یک سری پیشنهادات عملی شده بود. طبق این پیشنهادات قراربود درهرکارخانه ای ازطریق انتخابات٤کمیسیون کنترل جهت امور زیر تشکیل شود:

١- سازمان دهی تولید

٢- تغییر خط تولید جنگی به غیر نظامی

٣- تامین مواد خام

٤- تامین سوخت

وظیفه کمیسیون ها با جزئیات کامل شرح داده شده بود. کمیسیون تولید وظایف زیررا به عهده می گرفت:

الف - برقراری پیوندهای ضروری میان بخش های مختلف کارخانه

ب - بررسی وضعیت ماشین آلات

پ - تحقیق و رفع کمبودهای مختلف درامور مدیریت کارخانه

ت - تعیین درجه استثماردرهربخش

ث - تدوین مقررات بخش ها و تعیین تعداد کارگران درهرقسمت

ج - برآورد میزان استهلاک ماشین آلات و ساختمان ها

چ - استخدام ازمدیر به پایین درکارخانه

ح - تنظیم امورمالی کارخانه

چند روزبعد از انتشارجزوه مذکور، شورای مرکزی کمیته های کارخانه دو سند دیگر تدوین نمود: یکی ازاین اسناد مقررات الگو برای کمیته های کارخانه و دومی طرح آیین نامه جدیدی دررابطه با آیین نامه کنترل کارگری ١٤ نوامبر ود. هردو سند دراواسط ژانویه Novyl pul نشریه شورای مرکزی کمیته های کارخانه پطروگراد منتشر شدند. مقررات الگو شامل ٦٥ ماده می شد. درآن وظایف کمیته های کارخانه مطابق با جزوه آخر نوامبر، منتها به صورت بسیط و روشن تر شرح داده شده بود. مثلا اگرجزوه نوامبرکنترل کارگری را«به مفهوم وسیع دخالت در تصمیمات صاحبان کارخانه» تعریف کرده بود، اکنون درماده ٣٤ مقررات الگو این مفهوم به دقت تشریح شده بود:

« بدون اطلاع و موافقت کمیته های کارخانه تصمیمات مدیریت یا صاحب کارخانه، در رابطه با اداره کارخانه، قابل اجرا نیست». چنان چه مدیریت یا کارخانه دار به این امربی اعتنایی کند، کمیته ها مختارند که ازارگان های دولتی تقاضای خلع مالکیت از کارخانه داررا نمایند.

بدین ترتیب صاحبان صنایع ومدیران آن ها ناچار بودند همه تصمیمات خود را به تایید کمیته ها برسانند، ولی برعکس کمیته ها درمورد مصوبات و تصمیمات خود چنین اجباری نداشتند. دراین جا آن نهادی که مدیریت واقعی را دردست می گرفت، کمیته های کارخانه بودند، و صاحبان موسسات به کارمندان مواجب بگیر تنزل می یافتند. یعنی به کارخانه داران ومدیرانی بدون قدرت که نقش شان نه سازمان دهی نیروی کار برای کسب ارزش اضافه بلکه حداکثر هم آهنگ کننده فرایند فنی تولید می شد.

و اما درمورد آیین نامه جدیدی که شورای مرکزی پطروگراد برای کنترل کارگری ارائه داده بود، طبق این آیین نامه کمیته ها دریک نظام کنترل کارگری سراسری سازمان وآرایش می یافتند. این نظام براساس مدل سیستم شورایی ترسیم شده بود. مطابق نمونه شوراهای سیاسی، قراربود درهمه مناطق، شهرها، ایالات و نواحی نهادهای اقتصادی ایجاد گردد. مسئولین این نهادهای شورایی درکنفرانس کمیته های کارخانه برگزیده می شدند. برای انتخاب دن، تنها عضویت درکمیته های کارخانه کفایت می کرد.

برمبنای این آیین نامه جدید، درمرکز نظام اقتصاد شورایی، ارگانی به نام شورای عالی اقتصاد مردمی قرارمی گرفت که توسط کنگره سالانه شوراهای اقتصادی انتخاب می گشت. شورای عالی درقبال انجاو وظایفش تنها به کمیته اجرایی سراسری شوراها (نه حکومت و یا حزب) پاسخگو بود. به این ترتیب پیش فرض ایجاد نظام اقتصاد شورایی را موجودیت یک قدرت سیاسی شورایی می گرفت.

ابتکار شورای مرکزی کمیته های کارخانه جهت سازمان دهی و مدیریت اقتصاد ازطریق یک نظام سراسری

شورایی که پایه آن نمایندگان مستقیم کارگران یعنی کمیته های کارخانه بودند، برفرآیند رهایی کارگران تاثیرخارق العاده ای به جای می گذاشت، ولیکن دعوی رهبری سیاسی - اقتصادی نامحدود حزب بلشویک را به خطر می انداخت. زیرا برحسب آیین نامه فوق، این نه حزب و یا سایرارگان های حکومتی تابع آن بودندکه سکان اقتصاد را به دست می گرفتند، بلکه کمیته های کارخانه سراسر کشور که به سبک نظام شورایی متحد وهم بسته شده بودند، هدایت اقتصاد را به عهده داشتند. با این ترتیب کمیته های کارخانه یه یک رقیب جدی برای حزب تبدیل شده بودند، زیرا آن نیرویی که قدرت اقتصادی را دردست داشت، نفوذ تعیین کننده ای برچگونگی اتخاذ تصمیمات سیاسی پیدا می کرد. با این حساب جای تعجب ندارد که شورای کمیساریای مردمی (حکومت بلشویکی) بدون درنگ، طرح شورای مرکزی کمیته های کارخانه پطروگراد را رد کرد.

توضیحات بالا روشن می سازد، تبلیغاتی که کمیته ها را ذاتا محلی گرا قلمداد می کنند، بی پایه هستند. این تبلیغات معمولا ازسوی جرین هایی طرح و دامن زده شده اند که کمیته های کارخانه را رقیب سرسختی برای خویش می دانستند و در وجود آن ها نفی قدرت خود را می دیدند.

این که گفته شود تبلیغات مرسوم علیه کمیته ها صحت ندارد، البته به معنای انتقاد ناپذیربودن جنبش یک نمونه زنده از تلاش کارگرانی بود که می خواستند برای رهایی خود راه بجویند؛ و طبعا مانند هر تلاش زنده دیگری از ضعف ها، نارسایی ها، ابهامات و پریشان فکری هم برخورداربودند. اساس دربررسی هر جنبش واقعی ای بایستی ازاین کژراه دوری جست که آن را با وجود همه خلاقیت هایش یک نمونه کامل، تمام عیاروعاری ازنقیصه به حساب آورد. ضعف های آن را نیزباید شناخت و از آنها آموخت. آن چه برای ما اهمیت دارد، این است که جنبش کمیته های کارخانه تلاشی بود برای راه جویی به سازمان دهی نوین اجتماعی که درآن سلطه سرمایه برکار رفع گردد. تلاشی که البته ناکام ماند. اما برای همه کسانی (وبه ویژه کارگرانی) که به نفی روابط و مناسبات اجتماعی سرمایه می اندیشند، منبعی از درس هاست و شناختن آن ضروری است.

تریبون چپ

سلام دمکرات

شنبه ۱۷ نوامبر ۲۰۰۷، بوسیله ی دیاکو